

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دینوک

فروشگاه تخصصی کتب دینی

ایمان و رجعت



سید احمد حسینی زنجانی

دینوک

فروشگاه تخصصی کتب دینی



سرشناسه	زنجانی، احمد، ۱۲۶۹-۱۳۵۲.
عنوان قراردادی	اسلام و رجعت. شرح
عنوان و نام پدیدآور	ایمان و رجعت: در نقد اسلام و رجعت فرید تنکابنی / سیداحمد حسینی زنجانی.
مشخصات نشر	قم: دفتر حضرت آیه الله شبیری زنجانی، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر <small>علیه السلام</small> ، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۹۲ ص.
شابک	۷-۲-۹۶۴۵۵-۹۶۰۰-۶۰۰-۹۷۸-۱۸۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
عنوان دیگر	در نقد اسلام و رجعت فرید تنکابنی.
موضوع	رجعت
موضوع	فرید تنکابنی، عبدالوهاب، ۱۲۸۶-، اسلام و رجعت - نقد و تفسیر
موضوع	Raj'ah*
شناسه افزوده	فرید تنکابنی، عبدالوهاب، ۱۲۸۶-، اسلام و رجعت. شرح
شناسه افزوده	دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. مرکز فقهی امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ ۲۱۳۰۴۵ الف ۴/ف ۲۲۲/۴ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۰۱۰۸۲

سید احمد حسینی زنجانی علیه السلام

ایمان و رجعت



ناشر: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام

لیتوگرافی: نقش

چاپخانه و صحافی: کوثر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

شابک: ۷-۲-۹۶۴۵۵-۹۶۰۰-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۸,۰۰۰ تومان

فهرست

سخن ناشر.....	۹	[کاشفیت اتفاق علما از موافقت معصوم]	۵۶
مقدمه.....	۱۱	[شبهه مدرکی بودن اجماع]	۵۶
زمینه و زمانه تألیف کتاب اسلام و رجعت ۱۱		[دلیل دوم: تواتر]	۵۸
درباره نویسنده کتاب اسلام و رجعت.....	۱۹	[پاسخ به شبهه ای در تواتر اخبار رجعت]	۶۶
ادعاهای مطرح در کتاب اسلام و رجعت ۲۶		[چند فایده رجالی]	
درباره ایمان و رجعت.....	۳۰	[عدم استعمال کلمه ثقه در مورد غیر امامی]	۳۴
شیوه تحقیق.....	۳۴	[امامی]	۷۰
[مقدمه مؤلف].....	۳۷	[اقسام چهارگانه روایات]	۷۲

مقدمات بحث

مقدمه اول [قطعی بودن بسیاری از معارف دین به جهت روایات].....	۳۹	[عدم قبول جرح در فروع اعتقادات بدون تحقیق و اطمینان]	۷۳
مقدمه دوم [بی نیازی از اتصال سند در امور قطعی دین].....	۴۰	[بی نیازی علمای مشهور از تعدیل اهل رجال]	۷۴
مقدمه سوم [کاشفیت اجماع از رأی صاحب شریعت].....	۴۲	[صحت روایات اصحاب اجماع]	۷۶
		[اعتبار برخی مراسیل]	۸۰

[معرفی اهل رجال و کتب رجالی]

کشی.....	۸۱
ابن نوح.....	۸۳
ابن غضایری.....	۸۳
شیخ.....	۸۵
نجاشی.....	۸۶
ابن داوود.....	۸۷

[ادله قائلان به رجعت]

[دلیل اول: اجماع].....	۴۸
[پاسخ به شبهه ای پیرامون حجیت اجماع در امور اعتقادی].....	۵۰
[سخن سید مرتضی پیرامون رجعت].....	۵۳
[مسلم بودن رجعت نزد علما].....	۵۴

۱۳۳.....	محمّد بن سلیمان دیلمی.....	۸۸.....	خلاصه الأقوال.....
۱۳۶.....	[حدیث بیست و دوم]	۸۸.....	تحریر طاووسی.....
۱۳۶.....	معلی بن خنیس.....	۸۹.....	معالم العلماء.....
۱۴۱.....	[حدیث بیست و سوم]	۸۹.....	حاوی.....
۱۴۲.....	محمّد بن خالد برقی.....	۹۰.....	وجیزه.....
۱۴۵.....	[حدیث بیست و هشتم]	۹۰.....	بلغه.....
۱۴۶.....	سلیمان بن داوود منقری.....	۹۱.....	منهج المقال.....
۱۴۸.....	حاشیه.....	۹۱.....	تعلیقه.....
۱۴۹.....	[حدیث سی و دوم]	۹۲.....	منتهی المقال.....
۱۴۹.....	عمر بن عبدالعزیز.....	۹۲.....	تکملة الرجال.....
۱۵۲.....	[بی توجّهی به تعابیر کنایه‌ی روایات]	۹۲.....	مشترکاتین.....
۱۵۲.....	حاشیه.....	۹۳.....	إتقان المقال.....
۱۵۳.....	[حدیث چهلّم]	۹۳.....	تنقیح المقال.....
۱۵۳.....	تمیم قرشی.....		
۱۵۶.....	[حدیث چهل و دوم]		[بررسی رجال احادیث رجعت]
۱۵۶.....	عثمان بن عیسی.....	۹۶.....	حدیث اول.....
۱۶۰.....	[حدیث چهل و سوم]	۹۶.....	[ابوالخطاب محمد بن مقلاص]
۱۶۱.....	عبداللّٰه بن مسکان.....	۹۸.....	[حمران بن أعین]
۱۶۴.....	[حدیث چهل و پنجم]	۱۰۱.....	[حدیث دوم]
۱۶۵.....	سهل بن زیاد.....	۱۰۱.....	حمّاد و بکیر بن أعین.....
۱۶۹.....	محمّد بن فضیل.....	۱۰۲.....	[حدیث سوم]
۱۷۰.....	[حدیث چهل و هشتم]	۱۰۲.....	فضیل.....
۱۷۰.....	مثنی الحنّاط.....	۱۰۴.....	[حدیث پنجم]
۱۷۲.....	[حدیث پنجاه و پنجم]	۱۰۴.....	محمّد بن عیسی یقطینی.....
۱۷۳.....	عبداللّٰه بن محمّد بن عیسی.....	۱۰۹.....	[حدیث ششم]
۱۷۶.....	[اعتبار حدیث پنجاه و هشتم]	۱۰۹.....	حسین بن مختار.....
۱۷۷.....	[اعتبار حدیث شصت و دوم]	۱۱۳.....	[حدیث هفتم]
۱۷۸.....	[حدیث شصت و سوم]	۱۱۳.....	جابر بن یزید جعفی.....
۱۷۸.....	حنّان بن سدید.....	۱۲۲.....	[حدیث نهم]
۱۸۰.....	[حدیث شصت و چهارم]	۱۲۲.....	حسین بن عمر بن یزید.....
۱۸۰.....	وهیب بن حفص.....	۱۲۴.....	[حدیث دهم]
۱۸۳.....	[حدیث شصت و ششم]	۱۲۴.....	محمّد بن سنان.....
۱۸۴.....	ابان بن ابی عیاش.....	۱۳۰.....	[حدیث دوازدهم]
۱۸۷.....	[حدیث هفتادّم]	۱۳۰.....	حاشیه بر متن روایت دوازدهم.....
۱۸۷.....	أیضا وهیب بن حفص.....	۱۳۰.....	[نامعقول خواندن مفاد روایت]
۱۸۹.....	[حدیث هفتاد و دوم]	۱۳۱.....	[نقد شبهه مذکور]
۱۸۹.....	حسن بن علی بن فضال.....	۱۳۳.....	[حدیث بیست و یکم]

۱۹۲..... [حدیث هشتاد و چهارم]	۲۳۳..... [حدیث یکصد و بیست و دوم]
۱۹۲..... سالم بن مکرّم أبو خدیجة	۲۳۴..... [حدیث یکصد و بیست و سوم]
۱۹۵..... [حدیث هشتاد و هفتم]	۲۳۵..... [حدیث یکصد و بیست و چهارم]
۱۹۵..... داوود رقی	۲۳۶..... [پیرامون] روایات زیارات
۱۹۹..... [حدیث هشتاد و هشتم]	۲۳۷..... [حدیث یکصد و بیست و پنجم]
۱۹۹..... محمّد بن عبدالله بن غالب	۲۳۸..... [حدیث یکصد و بیست و ششم]
۲۰۱..... محمّد بن ولید	۲۳۸..... أبو سلمة
۲۰۳..... [حدیث نود و دوم]	۲۳۹..... [حدیث یکصد و بیست و هشتم]
۲۰۳..... مسعدة بن صدقة	۲۳۹..... عمرو بن أبی المقدام ثابت
۲۰۶..... [حدیث نود و چهارم]	۲۴۳..... [حدیث یکصد و سی و سوم]
۲۰۶..... أحمد بن محمّد بن خالد برقی	۲۴۳..... معلى بن محمّد بصرى
۲۰۷..... محمّد بن خالد برقی	۲۴۶..... [حدیث یکصد و سی و چهارم]
۲۱۰..... عبدالرحیم قصیر	۲۴۶..... سعید أعرج
۲۱۱..... [حدیث نود و پنجم]	۲۴۹..... [حدیث یکصد و سی و پنجم]
۲۱۱..... عبدالکریم خثعمی	۲۴۹..... حریر
۲۱۵..... [حدیث نود و ششم]	۲۵۴..... برید بن معاویة
۲۱۶..... مفصل بن عمر جعفی	۲۵۸..... [حدیث یکصد و چهل و دوم]
۲۲۰..... [حدیث یکصد و دوم]	۲۵۹..... أحمد بن حسن بن علی بن فضال
۲۲۰..... محمّد بن اسماعیل برمکی	حاشیه [شبهه ارسال روایت مذکور و پاسخ به آن]
۲۲۱..... موسی بن عبدالله نخعی	۲۶۰.....
۲۲۴..... [حدیث یکصد و سوم]	۲۶۳..... [حدیث یکصد و چهل و چهارم]
۲۲۴..... علی بن محمّد بن مسعدة	۲۶۴..... جعفر بن محمّد بن مالک
	۲۶۸..... [بررسی دلیل یکصد و چهل و هشتم]
	۲۶۸..... قصه أبوحنیفه و مؤمن طاق
	[احادیث زیارات]
۲۲۶..... [حدیث یکصد و نهم]	۲۷۴..... [حدیث یکصد و پنجاه و نهم]
۲۲۶..... [حدیث یکصد و دهم]	۲۷۴..... عمران بن میثم تمار
۲۲۷..... [حدیث یکصد و یازدهم]	۲۷۸..... [حدیث یکصد و شصت و پنجم]
۲۲۷..... [حدیث یکصد و دوازدهم]	۲۷۸..... سماعة بن مهران
۲۲۸..... [حدیث یکصد و سیزدهم]	۲۸۳..... [حدیث یکصد و هفتاد و پنجم]
۲۲۸..... [حدیث یکصد و چهاردهم]	۲۸۳..... جعفر بن محمّد بن حکیم
۲۲۹..... [حدیث یکصد و پانزدهم]	۲۸۵..... [حدیث یکصد و هفتاد و ششم]
۲۲۹..... [حدیث یکصد و شانزدهم]	۲۸۶..... حسین بن یزید نوفلی
۲۳۰..... [حدیث یکصد و هفدهم]	۲۸۹..... [حدیث یکصد و نودم]
۲۳۱..... [حدیث یکصد و هجدهم]	۲۹۰..... أبان بن عثمان
۲۳۲..... [حدیث یکصد و نوزدهم]	۲۹۶..... [حدیث یکصد و نود و سوم]
۲۳۲..... [حدیث یکصد و بیستم]	۲۹۶..... احمد بن کلثوم سرخسی
۲۳۳..... [حدیث یکصد و بیست و یکم]	۲۹۸..... [حدیث یکصد و نود و ششم]

- محمد بن اسماعیل ۲۹۸
- رفع شبهه دیگر ۳۲۷
- [جواب از این ادعا] ۳۲۹
- [بررسی ادعای تعارض اخبار رجعت با اخبار صحیحه] ۳۳۱
- مراد از «دابة الأرض» در آیه ۸۲ سوره نمل ۳۳۵
- [بررسی وجه شباهت امت پیامبر ﷺ با امم پیشین] ۳۳۸
- در اطراف روایت چهلم ۳۳۸
- [کلام ابوالفتوح در تایید دلالت حدیث، بر رجعت] ۳۴۱
- [عدم ذکر مسأله رجعت در عقاید شیعه از سوی اصحاب ملل و نحل و دلیل آن] ۳۴۳
- [پاسخ از شبهه مذکور] ۳۴۴
- [علت ذکر نشدن رجعت در روایت عرض دین] ۳۵۸
- [نتیجه بحث] ۳۵۹
- [تاثیر پذیری مؤلف اسلام و رجعت از افکار طنطاوی] ۳۶۰
- منابع ۳۶۹
- عرض اخبار به کتاب الله ۳۰۳
- [شبهه تنافی روایات رجعت با آیه ۹۵ سوره انبیاء] ۳۰۴
- [پاسخ از شبهه مذکور] ۳۰۴
- [شبهه تنافی روایات رجعت با آیه ۳۰ و ۳۱ سوره یس] ۳۱۰
- [پاسخ به شبهه مذکور] ۳۱۰
- [شبهه تنافی روایات رجعت با آیات ۲۶-۲۴ سوره جاثیه] ۳۱۳
- [نقد کلام مذکور] ۳۱۴
- [شبهه تنافی روایات رجعت با آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون] ۳۱۷
- [نقد کلام مذکور] ۳۱۷
- [بررسی ادعای عدم موافقت اخبار رجعت با آیات] ۳۲۰
- [ادعای برگشت ادله رجعت به یک دلیل ۳۲۷] ۳۲۷

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أفضل الخلائق أجمعين، رسول الله الصادق الأمين وآله الميامين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين

کتاب ارزشمند «ایمان و رجعت» یکی از آثار منتشر نشده عالم ربانی و فقیه محقق، مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد زنجانی رحمتهما الله تعالی است تألیف این کتاب که در نقد کتاب «اسلام و رجعت» نوشته شده به تاریخ هجدهم شوال سال ۱۳۵۹ هجری قمری، برابر با هشتم آبان سال ۱۳۱۹ هجری شمسی پایان یافته است ولی در آن زمان به دلیل مخالفت مسئولین فرهنگی دوره رضاشاه از انتشار بازماند و پس از آن نیز به زیور چاپ آراسته نشد.

مرکز فقهی حضرت امام محمد باقر علیه السلام مفتخر است که این اثر نقادانه را پس از حدود هشت دهه منتشر می کند. کتابی که با قلمی شیوا و شیرین و مطابق انصاف و موازین نقد علمی نگاشته شده و افزون بر مباحث علمی و تحقیقی، در واقع نمونه ای از اجتهادی از «روش نقد» را به خوانندگان می آموزد.

این اثر تاریخی از احساس مسؤولیت عالمی دینی در پاسبانی از حریم شریعت و معارف اهل بیت علیهم السلام ناشی شده و سند افتخاری برای علمای شیعه محسوب می شود.

از این رو پس از انجام مراحل مختلف مقابله، تحقیق و ویرایش فنی و استخراج منابع و تدوین و تنظیم پانوشته ها، مقدمه ای تحقیقی بر کتاب نوشته

شد و اکنون به ساحت جامعه علمی و پژوهش‌گران محترم تقدیم می‌شود. شایسته است از همه عزیزانی که در آماده‌سازی و انتشار کتاب، ما را یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری کنیم. در پایان از صاحبان اندیشه و اصحاب قلم درخواست می‌کنیم که نقد و ارشاد خود را از ما دریغ ننمایند.

انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام



مقدمه

الف. زمینه و زمانه تألیف کتاب اسلام و رجعت

فعالیت‌های شیخ رضاقلی شریعت سنگلجی و تألیف کتاب *اسلام و رجعت*، هم‌زمان بود با سال‌های اوج اقتدار رضاشاه پهلوی. سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه همواره از نقاط مبهم و محل بحث و نزاع میان محققان و مورخان بوده است. سرکوب و دیکتاتوری خشن و بی‌رحمانه شاه و کارگزاران گوش به فرمانش سبب شده است که درباره کارکرد و تبعات فرهنگی سیاست‌های رضاشاه، ابهامات فراوانی ایجاد شود. با این حال، برای درک نیت و سیاست‌های حاکم بر دوره پهلوی اول، بازخوانی کارنامه و آرای رجال اثرگذار این دوره ضروری به نظر می‌رسد. بیشترین ابهامات در حوزه سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول، به نیمه دوم سلطنت او مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که رضاشاه و مشاوران وی توانسته بودند با سرکوب حوزه معترض مشهد، دو حوزه نجف و قم^۱ را نیز مهار کنند. اسناد برجای مانده از روابط رضاشاه و حکومت وی با حوزه نجف^۲ به خوبی

۱. شدت فشار بر حوزه قم بسیار بیشتر از حوزه نجف بود و تدابیر آیت‌الله حائری یزدی رحمته‌الله علیه در تنظیم روابط حوزه با حکومت مستبد رضاشاه نقش مؤثری داشت. آیت‌الله شبیری زنجانی از قول والد بزرگوارشان نقل می‌کند که مؤسس حوزه نیز در پایان عمر از احتمال فروپاشی حوزه قم در اثر فشارهای حکومت بیمناک بود و به علمای قم می‌گفت:

«اگر سه روز بعد از وفات من حوزه را نگه دارید، روح من در آن عالم از شما ممنون می‌شود» (جرعه‌ای از دریا، ج ۱، سخنان ۷ رجب ۱۴۳۳).

۲. رک: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، (محمد حسین منظور الاجداد) این کتاب حاوی مجموعه اسناد تاریخی دفتر ریاست جمهوری (نخست‌وزیری سابق) درباره نحوه تعامل رضاشاه با

گویای آن است که وی یا مشاورانش اهتمام خاصی به مهار طیف‌ها و جریان‌های مختلف حوزوی داشته‌اند.

رویکرد دیگر حکومت رضاشاه در مواجهه با مسائل دینی و فرهنگی، ترویج نوعی نگرش دینی تسامح‌گرا و حتی انفعالی و تسلیم‌پذیر بود که نه با حکومت ستیزی داشته باشد و نه با کشورهای دیگر دچار تنش شود. سیاست رضاشاه در مواجهه با حوزه‌های علمیه و مراجع نیز بر همین اساس تعریف شده بود. در میان جریان‌های دینی فعال در آن دوره، سه جریان حوزوی و نوگرایی مخالف و نوگرایی سازگار با حکومت، شاخص‌تر بودند که جریان سوم، با اهداف مذکور همراه‌تر بود. رضاشاه که حتی‌المقدور ترجیح می‌داد خود را دین‌ستیز نشان ندهد، خودبه‌خود به جریان نوگرایی دینی که با تاج و تختش نیز سرستیز نداشت نزدیک شد. حمایت محسوس و نامحسوس او از شخصیت‌هایی چون شریعت سنگلجی^۱ و احمد کسروی^۲ از همین منظر قابل درک است.^۳ هرچند به واسطه

جریان‌های مختلف حوزوی و مراجع تقلید وقت است.

۱. رضاشاه پیش از رسیدن به قدرت «بیانیه‌ی: یا شریعت سنگلجی که روحانی محل او (سنگلج) بود، مراد داشت و شریعت، خطبه‌ی عقد رضاخان و همسر دومش را خوانده بود. هم چنین در جریان سفر رایبندرانات تاگور، فیلسوف و شاعر برجسته هند به ایران، رضاشاه خواهان مناظره شریعت و تاگور شده و گفته بود: «فقط بچه محل ما می‌تواند با او گفتگو کند». ر.ک: *نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی*، (سید مقداد نبوی رضوی)، *فصل‌نامه امامت‌پژوهی*، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۲. کسروی در مقدمه تاریخ مشروطیت ایران، شیعی‌گری و خرده‌گیری و پاسخ آن، ضمن انتقاد از استبداد رضاشاه، به تمجید از برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی حکومت وی پرداخته است. وی هم چنین در زمان رضاشاه با وجود تنش‌هایی که با مقامات وقت داشت، به‌راحتی مجلات و آثار خود را منتشر می‌کرد و نورالدین مدرسی چهاردهی نیز، که از دوستان وی بود، در کتاب داعیان پیامبری و خدایی از کسروی نقل قول کرده که حکومت رضاشاه به انحای مختلف از نشر مطالب وی حمایت می‌کرده است.

۳. نورالدین مدرسی چهاردهی که شریعت را می‌شناخته و منتقد وی نیز بوده، معتقد است وی وابستگی مالی به دربار نداشت، با این‌که می‌توانست از کمک‌های مالی دربار بهره بگیرد. ر.ک: *وهابیت و ریشه‌های آن*، ص ۱۶۱.

سیاست‌های فرهنگی خاصی که در پیش گرفته بود و سعی در ترویج مظاهر فرهنگی ایران باستان داشت، طبیعی بود که به نمادهای زرتشتی بیشتر بها دهد و حتی نام خانوادگی خود را مطابق فرهنگ ایرانیان دوره ماقبل اسلام برگزیند. بازخوانی سخنان رضاشاه نیز نشان می‌دهد که وی می‌کوشید در عین بی‌تقیّدی شخصی به اقتضائات دین‌داری و ستیز با برخی مظاهر دینی، از جمله حجاب، خود را فردی نواندیش و مدرن مذهبی جلوه دهد. از جمله در روز ۱۱ اسفند ۱۳۱۵ در جریان برگزاری مراسم سلام عید غدیرخم در کاخ گلستان، پس از تبریک اسفندیاری، رئیس وقت مجلس، رضاشاه می‌گوید:

«خیلی‌ها در اشتباه هستند و تصور می‌کنند معنی تجدد و اخذ تمدن امروزی دنیا این است که اصول دینت و شرایع را رعایت نمایند و یا کسب تجدد و تمدن مغایرتی با دین و مذهب دارد و حال آن که اگر مقنن بزرگ اسلام در حال حاضر در مقابل این ترقیات عالم، وجود داشت، موافق بودن اصول شرایع حقه خود را با وضعیت و تشکیلات تمدن امروزی نشان می‌داد. متأسفانه آن افکار روشن و بزرگ صدر اسلام به مرور زمان، وسیله سوء استفاده بعضی اشخاص قرار گرفت و به نتیجه، کشور را به قهقرا کشانید و ما اکنون در برابر نواقص گذشته قرار گرفته، باید این خمود و عقب‌افتادگی را جبران کنیم.»^۱

اشرف پهلوی نیز در سال ۱۳۵۸، در خاطرات خود از قول پدرش، میان اسلام ذاتی با اسلام سنتی و تاریخی تفکیک قائل شده و در توجیه اجباری کردن کشف حجاب نوشته است:

«پدرم همواره از نظر دینی آدم عمیقاً معتقدی بود، اما به این نتیجه رسیده بود که بسیاری از اعمال و مناسک و آداب و رسومی که به عقب‌ماندگی شرایط و اوضاع ایران کمک می‌کرده‌اند بقایای سنت‌های

۱. اطلاعات در یک ربع قرن، (عباس مسعودی)، ص ۱۵۶.

اجتماعی‌اند و پایه و اساسی در دین اسلام ندارند.»^۱

این‌که دختر رضاشاه می‌کوشد پدرش را از نظر دینی، فردی عمیقاً معتقد نشان دهد، از هیچ‌یک از اسناد موجود استنباط نمی‌شود و حتی با مطالعه خاطرات خویشاوندان و مسئولان نزدیک به رضاشاه به هیچ وجه نمی‌توان از وی شخصیتی معتقد به دین را تصور کرد، چه رسد به این‌که عمیقاً معتقد بوده باشد. حتی خود اشرف نیز در خاطراتش نتوانسته است بی‌اعتنایی‌های پدرش به تقیدات مذهبی را پنهان کند.

با این حال می‌شود گفت که رضاشاه حداقل در ظاهر و به ویژه تا قبل از سال‌های پایانی سلطنت می‌کوشید خود را نسبتاً علاقه‌مند به مذهب نشان دهد، چرا که دریافت بود ریشه‌کن کردن دین و روحانیت در ایران نه از عهد وی ساخته است و نه اساساً امکان دارد. محدودیت عزاداری نیز در همین راستا توجیه می‌شد و رضاشاه در روضه‌هایی که شرکت می‌کرد، ضمن ابراز علاقه ظاهری به سیدالشهدا علیه السلام بر کاهش مقدار عزاداری و روضه‌خوانی تأکید داشت و حکومت وی محدودیت‌های ایجاد شده بر سر راه عزاداری را تلاشی برای زدودن خرافات از دین معرفی می‌کرد.^۲

شخص رضاشاه نیز در مراسم عزاداری محرم در ۱۳۱۰ شمسی به مقامات سفارش کرد که «همین روضه ساده را هم اصلاحاتی بفرمایند که عوض گریه و زاری به عوام حالی کنند که فداکاری‌های امام حسین برای این است که غیرت، رشادت، وطن‌پرستی، تسلیم به ظلم نشدن، استقامت و غیره را به شما یاد دهند. اگر شما عقیده به امام دارید باید این کارها را که برای عزت بیرق اسلام شده است یاد بگیرید.»^۳

۱. چهره‌هایی در یک آینه (اشرف پهلوی)، ص ۵۱.

۲. خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳-۱۳۲۲).

۳. خاطرات سردار اسعد بختیاری، (ایرج افشار) ص ۲۴۲-۲۴۱.

احسان طبری^۱ دربارهٔ سیاست پهلوی اول در قبال شریعت سنگلجی می نویسد:

«شریعت در ایام رضاشاه، که از آزادی وجدان و عقیده خبری نبود، آزادانه بر بالای منبر، عقاید خود را پخش می کرد. مخالفان شریعت، این مسامحه شهربانی را درباره شریعت بر نوعی همکاری شریعت با رژیم حمل می کردند ولی در واقع چنین نبود. رضاشاه که با مذهب به شکل گذشته آن، به شکلی که سید حسن مدرس نماینده آن بود، در افتاده بود، می خواست با دینی موافق میل خود روبه رو باشد که بهتر افزار سیاست او قرار گیرد... رژیم رضاشاه ضمناً سعی داشت خود، مذهب رسمی را رام و قبضه کند و آن را به افزار معقول و مطیع استبداد سلطنتی بدل سازد.»^۲

در چنین فضایی است که کسروی از عزاداری ها انتقاد و آن ها را تخطئه می کند و شریعت سنگلجی نیز خواندن روضه و ذکر مصیبت بعد از منابر خود را ترک می گوید.^۳

فروشگاه تخصصی کتب دینی

با این حال، برای درک کامل بسترهای فکری منجر به تألیف کتاب *اسلام و رجعت*، باید به تأسیس کشور عربستان سعودی و آغاز اقتدار سیاسی جنبش وهابیت نیز اشاره کرد. *اسلام و رجعت* پنج سال پس از سیطره تمام عیار آل سعود بر حجاز و آغاز سلطنت این حکومت وهابی منتشر شد. از آغاز سلطنت رضاشاه، پیروزی های سیاسی و نظامی وهابی ها در عربستان شتاب گرفته بود و وجهه به ظاهر عقل گرا و خرافه ستیز وهابیت حتی کسانی چون اقبال لاهوری^۴ را به خود

۱. وی به مغز متفکر حزب توده ایران شهرت داشت و از قربانیان استبداد سیاسی دوره رضاشاه بود.

۲. *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، (احسان طبری)، ص ۹۸-۹۷.

۳. *وهابیت و ریشه های آن*، (نورالدین مدرسی چهاردهی)، ص ۱۸۸.

۴. اقبال لاهوری، وهابیت، بهابیت و آتاتورک را پدیده هایی اصلاحی-اسلامی می دانست. استاد مطهری این بخش از اندیشه اقبال را نقد کرده است، رک: *بررسی نهضت های اسلامی در صد ساله*

جذب کرده بود.

طبیعی بود در ایران نیز نوگرایان دینی از اندیشه‌های سلفی الهام بگیرند و ذوق زده از پیروزی سیاسی این جنبش در تسخیر شبه جزیره عربستان به نشر عقایدی مشابه آرای وهابیت بپردازند. این جریان، که اکنون آن‌ها را به نام «جریان تجدید نظرطلب شیعه» می‌شناسیم، با شعار خرافه‌زدایی از شیعه به نفی جشن و عزای شیعی، ساختن حسینیه، اهتمام به مراقد ائمه علیهم‌السلام، زیارت، شفاعت، رجعت، سجده بر تربت و دیگر مناسک شیعی می‌پردازند^۱ و هدف خود را در کنار خرافه‌ستیزی، همراه کردن بیشتر شیعیان با اکثریت جهان اسلام قلمداد می‌کنند.

درباره شریعت سنگلجی از قول خواهرزاده‌اش، دکتر محمدجواد مشکور، گفته شده که وی در اواخر عمرش، هم زمان با آغاز سلطنت آل سعود، به حج رفته و تحت تأثیر افکار وهابیت قرار گرفته است.^۲ حتی اگر این سفر نبود، تأثیرپذیری توأم با هیجان وی از پیروزی‌های سیاسی و نظامی وهابیت انکارناپذیر بود. همان‌گونه نورالدین مدرسی چهاردهی نوشته است:

«می‌توان گفت اولین کسی که عقاید وهابیه را در ایران ابراز کرد و عده‌ای دور خود گرد آورد، بدون آن‌که نام وهابی بر خود نهد، یکی از علمای بزرگ شیعه مقیم تهران، شریعت سنگلجی بود.»^۳

یان ریشار، ایران‌شناس و استاد دانشگاه سوربن نیز در این باره نوشته است:

«واکنش سنگلجی به تجددگرایی و جمود علمای سنتی را نباید پدیده‌ای اتفاقی دانست. سنگلجی مدتی در عراق زیست و به حجاز سفر کرد و

اخیر، (مرتضی مطهری) ص ۵۲.

۱. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، (رسول جعفریان)، ص ۸۱۰.

۲. همان، ص ۸۱۲.

۳. وهابیت و ریشه‌های آن، (نورالدین مدرسی چهاردهی)، ص ۱۵۷.

در آن جا با نوشته‌های عالمان معاصر عرب آشنا شد. در آثار سنگلجی نشانه‌هایی از تأثیرپذیری عمیق از جنبش وهابیت که در آن دوره در اوج شکوفایی بود (عبدالعزیز ابن سعود در ۱۹۲۴ [۱۳۴۴ق] مکه را تصرف کرد). دیده می‌شود. به رغم ماهیت ضد شیعی عقیده وهابیت (از جمله مخالفت با زیارت و شفاعت، و نیز حمله به کربلا در ۱۸۰۲ [۱۲۱۶ق] و تخریب قبرستان بقیع در ۱۹۲۴ [۱۳۴۴ق])، این عقیده متعصبانه حنبلی و بنیادگرایی آن و نیز مخالفت آن با تقلید، برای سنگلجی خوشایند بود. سنگلجی بی‌شک کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه را به دقت خوانده بود.^۱

حتی متفکران معاصر اهل سنت مانند عمر بن عبد العزیز الزید نیز بر تأثیرپذیری شریعت سنگلجی از آثار وهابیت صحه گذاشته‌اند. وی می‌نویسد:

«می‌توان گفت کتاب توحید عبادت سنگلجی چکیده‌ای است از کتاب معروف محمد بن عبدالوهاب به نام التوحید الذی هو حق الله علی العبید یعنی، (توحیدی که حق خدا بر بندگانش است). با تامل در کتاب سنگلجی و کتاب محمد بن عبدالوهاب می‌توان نتیجه گرفت که شریعت سنگلجی خلاصه‌ای از آن را در کتابش، توحید عبادت نقل کرده است. البته سنگلجی کارش فقط تقلید نبوده بلکه خودش هم کار کرده است.»^۲

فعالان اهل سنت در کشورهای مختلف به ترویج این کتاب می‌پردازند و با ترجمه آن به عربی، از این اثر شریعت سنگلجی به عنوان یکی از منابع مهم ضد شیعی بهره‌برداری گسترده می‌کنند.!

1. Yann Richard, *Shar'at Sangalajê: A Reformist Theologian of the Ri-ş Shsh Period*, in *Authority and Political Culture in Shi'ism*, (ed.) Said Amir Arjomand, Albany: State University of New York Press, 1988, pp. 173-174.

۲. سایت اینترنتی اجتهادات، نوشته‌های عمر بن عبدالعزیز الزید.

دیگر زمینه‌ساز نشر افکار شریعت سنگلجی را می‌توان علاقه برخی نوگرایان دینی به مارتین لوتر و اصلاحات پروتستانتیسم مسیحی دانست. احسان طبری معتقد بود که شریعت سنگلجی از طریق تألیف **کلید فهم قرآن**، همان هدفی را دنبال می‌کرد که مارتین لوتر و کالون در پی آن بودند تا واسطه‌گی کلیسا میان مردم و کتاب مقدس را از بین ببرند.^۱

علی رهنما^۲ نیز در مقدمه کتابی که درباره شریعت سنگلجی تألیف کرده، به شباهت میان شریعت سنگلجی و مارتین لوتر در حذف واسطه میان مردم و کتاب مقدس و نیز تضعیف جایگاه رهبری روحانیون اشاره کرده است:

«ممکن است او از اندیشه‌های پروتستان‌ها وام‌گیری یا گزین برداری کرده و نسخه او **نسخه‌ای وارداتی از نهضت پروتستان** باشد، اما این که سنگلجی با آثار بنیان‌گذاران نهضت پروتستان، خط سیر استدلالی آن‌ها، جزئیات گفت‌وگوشان، ظرایف درونی و ناهمگنی این نهضت، آشنا بوده باشد، به شدت مورد تردید است. نگاهی گذرا به کتاب‌شناسی آثار سنگلجی نشان می‌دهد که او هیچ‌گونه ارجاعی به جنبش پروتستان و رهبران‌ش نداشته است. فقدان ارجاع به جنبش پروتستان در آثار سنگلجی می‌تواند محصول این دلایل باشد: او هیچ‌یک از آثار عمده پیش‌گامان نهضت پروتستان و به طور کلی مطلب مهمی درباره این موضوع نخوانده و تصور درجه دوم یا سومی از پروتستانتیسم مسیحی داشته است، اما رابطه یا شباهت معناداری میان وضعیت مسیحیان در قرن شانزدهم اروپا و شیعیان در قرن نوزدهم در ایران نمی‌دیده است و سرانجام این‌که شاید او شناختی از نهضت پروتستان داشته، اما

۱. *ایران در دوسده واپسین*، (احسان طبری)، ص ۲۵۴-۲۵۲.

۲. مورخ، جامعه‌شناس و پژوهشگر معاصر ایرانی (متولد ۱۳۳۱) است. او استاد اقتصاد و مدیر دوره کارشناسی ارشد مطالعات اسلام و خاور میانه در دانشگاه آمریکایی پاریس است. کتاب‌های *مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد* و *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی* از مهم‌ترین آثار او هستند.

نمی‌خواسته در آثارش به آن اذعان کند، زیرا واهمه داشته که برخی منتقدان، اندیشه‌های او را به مثابه بدعت‌های مسیحی محکوم کنند. برخی شباهت‌های کلی هم که در اندیشه‌های سنگلجی با پروتستان‌ها وجود دارد، فراتر از یک وام‌گیری مکانیکی یا ادغام مفاهیم مسیحی از سوی اوست... چارچوب اصلاحی مارتین لوتر ۱۵۰۰ سال پس از تولد حضرت مسیح [علی نبینا و آله و علیه السلام] آغاز شد و سنگلجی ترویج اندیشه‌های خود را ۱۳۰۰ سال پس از تولد رسول خدا حضرت محمد [ﷺ] آغاز کرد. آثار وام‌گیری کلی یا جزئی از نویسندگان پروتستان که بیانگر پیوند زبانی، اندیشه‌ای یا مفهومی میان پروتستان‌یسم و اسلام باشد در نوشته‌ها و سخنرانی‌های سنگلجی دیده نمی‌شود و بیشتر محتمل است که گفتمان سنگلجی مستقلاً و مبتنی بر تأملات خودش درباره تشیع و جامعه ایران، شباهت‌هایی با گفتمان مصلحان پروتستان پیدا کرده باشد.^۱

بنابراین در ردیابی زمینه‌های فکری تألیف و انتشار کتاب اسلام و رجعت لازم است به تأثیرپذیری یا شباهت گفتمانی به وهابیت، نوگرایی دینی عصر رضاشاه و اندیشه پروتستان‌یسم و اصلاحات لوتری توجه کرد.

ب. درباره نویسنده کتاب اسلام و رجعت

یکی از مهم‌ترین ابهاماتی که قضاوت درباره کتاب اسلام و رجعت را دشوار می‌کند، ابهام درباره نویسنده کتاب است. این کتاب در سال ۱۳۵۵ ق/ ۱۳۱۶ هجری در ۲۳۴ صفحه، در تهران منتشر شد و نام عبدالوهاب فرید تنکابنی به عنوان نویسنده، روی جلد آن درج شده بود. با این حال بسیاری معتقدند که نویسنده

1. Ali Rahnema. *Shi'i Reformation in Iran: The Life and Theology of Shari'at Sangelaji*. Ashgate Publishing, Ltd. Pp. 15-. ISBN 978-1-4724-3418-0 (28 May 2015). P. 85.

واقعی کتاب، شیخ رضاقلی شریعت سنگلجی بوده و برای جلوگیری از فشارها و تبعات احتمالی انتشار کتاب، نام شاگرد خود را بر آن درج کرده است.

عبدالوهاب فرید تنکابنی از روحانیانی بوده که در جلسات شریعت سنگلجی شرکت می‌کرده است، ولی اطلاعات زیادی از وی وجود ندارد. گفته می‌شود که وی در ۱۲۸۶ ش در رامسر به دنیا آمده و پدرش شیخ محمدحسین و مادرش دختر میرزا محمدباقر تنکابنی بوده است. در حوزه‌های رامسر، اصفهان، تهران و قم درس خوانده و در درس خارج مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله نیز شرکت کرده است. مدتی نیز در دانشکده معقول و منقول تدریس کرده و از شهریور ۱۳۲۰ لباس روحانیت را کنار نهاده و به سخنرانی و تألیف و نیز اداره دفتر اسناد رسمی مشغول شده است. کتابخانه نفیسی از وی در رامسر به جا مانده و طبق آمار سایت بانک اطلاعات کتب و نسخ خطی، حاوی ده‌ها جلد نسخه نفیس خطی از کتب دینی، ادبی و تاریخی است.

وی در سال ۱۳۵۶ ش کتاب دیگری با نام «اسلام، آن‌چنان‌که بود» نوشت و در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ در سکووت و انزوا درگذشت و در ورودی کتابخانه‌اش به خاک سپرده شد. عبدالحسین زرین‌کوب در کنار مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی، از «عبدالوهاب فرید تنکابنی» به عنوان استادان علوم دینی خود، نام برده است.^۱ هم‌چنین بخش‌هایی از کتاب *اسلام و رجعت* در اردیبهشت ۱۳۴۴ به نام عبدالوهاب فرید در مجله کانون سردفتران منتشر شده که شاید به دلیل وابستگی صنفی فرید تنکابنی به این کانون باشد.

کتاب وهابیت و ریشه‌های آن، نوشته نورالدین مدرسی چهاردهی،^۲ از معدود

۱. مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۱۲.

۲. نورالدین مدرسی چهاردهی (۱۲۹۷-۱۳۷۶ ش)، دین‌پژوه معاصر، متولد کر بلا، از نسل ملاعبدالرزاق لاهیجی (داماد ملاصدرا) و نوّه آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرسی چهاردهی است. وی برای پژوهش درباره ادیان، فرق و مذاهب مختلف، نزد صاحبان آرا و دیدگاه‌های گوناگون تعلیم دید و از جمله در جلسات احمد کسروی و شریعت سنگلجی نیز حضور یافت. از او ۲۵ کتاب و چندین

منابعی است که درباره عبدالوهاب فرید تنکابنی اطلاعاتی ذکر کرده، در این کتاب آمده است:

«آقای فرید در آخوند محله رامسر سکونت داشته و دارای دفتر اسناد رسمی می‌باشد... این ناچیز، آقای فرید را به رأی العین مشاهده کرده و از اهل ثقه استماع نمودم. دارای کتابخانه شخصی ارزنده‌ای می‌باشد. آقای فرید در ایام مرجعیت تامه آیت‌الله حائری از طلاب حوزه علمیه قم بوده و از هم‌درسان وی پرسش کردم، در حدی نمی‌باشند که قادر به تألیف چنین کتابی شوند و از جهتی نحوه استدلال و اقامه براهین و سنخ گفتار، مسلماً از شریعت سنگلجی است و این ذره نادار در ایام جوانی به یک نسخه از کتاب چاپی اسلام و رجعت برخورد که در پشت کتاب، شریعت سنگلجی کتاب را به آقا شیخ علی مدرس که از علمای مشهور تهران بود اهدا کرده است و امکان‌پذیر نیست که چنین کتابی به رشته تحریر یکی از تلامذہ اش باشد و به یکی از علما اهدا کند و اگر به قلم آقای فرید بود، متذکر می‌شد.

کتاب اسلام و رجعت اگر بدون ذکر نام مؤلف منتشر می‌شد، کسی که به سنخ سخنان و آثار شریعت بصیرت داشت بی‌تردید آن را اثر شریعت سنگلجی می‌دانست. بالاخص، اهمّ آرای شریعت در این کتاب مندرج

مقاله در دفاع از تشیع و نقد تصوف و وهابیت و دیگر فرقه‌ها به جای مانده است. وی در صفحه ۱۵۹ کتاب *وهابیت و ریشه‌های آن* حضور سید هبة‌الدین شهرستانی، از علما و نویسندگان مشهور عراق را، در جلسه سخنرانی شریعت سنگلجی گزارش داده است.

۱. آیت‌الله شیخ علی مدرس تهرانی (۱۲۵۶-۱۳۳۳ ش) از علمای آزادی‌خواه تهران و از حامیان مهم دکتر مصدق و جزو مخالفان رضاشاه شمرده می‌شد. وی منتخب مردم تهران در دوره‌های دوم تا ششم مجلس شورای ملی بود ولی به دلیل اجرایی نشدن اصل دوم متمم قانون اساسی درباره نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس، حاضر به شرکت در جلسات مجلس نشد. او در انتخابات مجلس هفدهم به پیشنهاد دکتر مصدق، ریاست انجمن نظارت بر انتخابات را پذیرفت. خانه وی در جریان کودتای ۲۸ مرداد غارت شد. (به نقل از *روز شمار تاریخ ایران*، هدایت‌الله بهبودی، ج ۳، ص ۵۶۸).

است. فقط احتمال ضعیف دارد که آقای فرید، تقریرات استاد را به کتابت درآورده و از جانب شریعت، حک و اصلاح شده و اضافاتی بر آن افزوده‌اند و به نام آقای فرید که ساکن آخوندمحلّه رامسر بوده [چاپ کرده‌اند] و آن منطقه جزو املاک خاصه دربار وقت بود و شریعت، اندکی از تعرض مصون می‌ماند.»^۱

استدلال‌های نورالدین مدرسی چهاردهی مبنی بر این که نویسنده کتاب، فرید تنکابنی نیست، چندان مقبول به نظر نمی‌رسد. مشخص نیست که وی چرا با چنان قاطعیتی گفته است که امکان ندارد شریعت سنگلجی اثر تألیفی یکی از شاگردانش را به یکی از علمای تهران اهدا کند.

نهایتاً می‌توان گفت که فرید از استادش، شریعت سنگلجی، تأثیر پذیرفته و آرای او را نیز در کتاب آورده است، اما اسلوب و استدلال‌های حوزوی کتاب^۲ و نیز اثر بعدی مؤلف - که در سال ۱۳۵۶ تألیف کرده است - نشان می‌دهد که تألیف چنین کتابی از عهده او بومی آمده است. از سوی دیگر در زندگی‌نامه‌هایی که در مجلات دوره پهلوی دوم درباره شریعت سنگلجی نوشته شده، به کتاب اسلام و رجعت در شمار آثار وی اشاره نشده است.^۳

۱. وهابیت و ریشه‌های آن، (مدرسی چهاردهی) ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. از قضا شاید بتوان گفت که شریعت سنگلجی در آثار خود چندان واجد اسلوب رایج حوزوی نبود و مشابه ادبیات وی را در آثار مکتوب مرحوم طالقانی می‌توان دید که به زبان رایج فقها و حوزویان هیچ شباهتی نداشت و بیشتر حاوی استدلال‌هایی به آیات قرآن بود. درباره میزان دانش شریعت سنگلجی در کتاب جرعه‌ای از دریا ج ۲، ص ۴۵۵ آمده است: آقای حاج آقا عزالدین زنجانی نقل می‌کرد یک وقت درباره شریعت سنگلجی که آدم منحرفی بود ولی بی‌سواد نبود و برای خودش سر و صدایی داشت از آقای عصار پرسیدم که او در چه پایه‌ای از معلومات و سواد است؟ یک قوطی کبریت آن جا بود. آقای عصار به آن اشاره کرد و فرمود: این قوطی کبریت با سواد چه نسبتی دارد؟ شریعت این‌گونه بود.

۳. مجله وحید، ش ۱۲۲، بهمن ۱۳۵۲، ص ۱۱۵۴ و مجله مهر، دوره ۱۳، فروردین ۱۳۴۶، ش ۱، ص ۷۴.